

آیا همه ادیان بر حقند؟

<?xml encoding="UTF-8">

آیا همه ادیان بر حقند؟

گفت‌وگو با حجة الاسلام صادق لاریجانی
چکیده:

در این گفت‌وگو به بررسی پاسخ سؤالاتی در زمینه اثبات پلورالیسم دینی و قرائت‌های مختلف از دین از طریق اختلاف فتاوی پرداخته می‌شود و با فرق نهادن بین این دو موضوع و بررسی اختلاف فتواها ادعای مذکور مردود شمرده می‌شود. همچنین صامتیت قرآن و ناطقیت ائمه اطهار علیهم السلام که در نهج البلاغه آمده است مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً نتیجه گرفته می‌شود تمام مراتب قرآن برای مردم روشن نیست اما مرحله یا مراحل از آن قابل دستیابی مردم می‌باشد و در آخر به این موضوع پرداخته می‌شود که مساله پلورالیسم دینی را از نگاه درون دینی هم می‌توان بررسی کرد.

آیا می‌توان از اختلاف فتوای فقها یا نظرات مختلفی که بزرگان فلسفه دارند، کثرت‌گرایی دینی را نتیجه گرفت؟ اصل اختلاف فتوای فقها را کسی منکر نیست؛ بلکه حساسیت در قرائت‌های مختلف از دین، بر سر نسبی‌گرایی کلی است که آیا ما هیچ فهم مشترکی داریم یا نه؟ ما می‌گوییم تاریخ فقه و معارف و تاریخ ضروریات کلامی شاهد بر آن است که ما مشترکات فراوانی داریم.

آیا می‌توان گفت اشتراکاتی که فقها و متکلمان دارند زاییده اشتراکاتی است که در پیش‌فرض‌ها دارند که اگر در آن پیش‌فرض‌ها اختلاف پیدا کنند، فتوا هم عوض می‌شود؟

این درست است، ولی نمی‌توان گفت پیش‌فرض‌ها تماماً قابل خدشه و تغییرند؛ مثلاً یکی از پیش‌فرض‌ها، مساله پیش‌فرض‌های زبانی در فهم محاورات است که انکار آن نه تنها مایه بسته شدن باب فهم کتاب و سنت است، بلکه در فهم عادی نیز همین‌طور است؛ زیرا ما زمانی حرف همدیگر را می‌فهمیم که این الفاظ، طبق یک قرارداد و بنای عقلایی، کاشف از یک معنایی باشد که القا می‌کنیم. پس برخی از پیش‌فرض‌ها قابل رفع ید نیست و به همین دلیل است که می‌توانیم حرف یکدیگر را بفهمیم. مثلاً فرض کنید اینکه قرآن حق است یک پیش‌فرض است که در صورت انکار آن نمی‌توانید بگویید که من مسلمان هستم. همچنین است توحید. بنابراین پیش‌فرض‌های ثابتی وجود دارد که نتیجه آن فهم‌های مشترك می‌شود.

تفاوت میان کثرت‌گرایی دینی و قرائت‌های مختلف از دین چیست؟

دو بحث است: یکی کثرت‌گرایی در خود دین و دیگری کثرت‌گرایی در فهم دین که این عین نظریه قرائت‌پذیری است.

اگر شریعت صامت نیست، چرا در نهج البلاغه به قرآن "کتاب الله صامت" و به معصوم "کتاب الله ناطق" اطلاق شده است؟

هرچند ممکن است در تفسیر کلام امیرالمؤمنین در نهج البلاغه در این باره اختلاف باشد، اما واقعیت آن است که ائمه ظهورات کتاب را حجت دانسته‌اند و مسلمانان می‌توانسته‌اند به قرآن استشهاد کنند و در روایات ما در باب عرضه اخبار به کتاب الله و در باب تعارض و... ادله‌ای داریم که می‌گوید روایات زمانی معتبرند که مخالف

کتاب الله نباشند؛ پس می‌شود زمانی مخالفت را فهمید و نفرموده‌اند فقط از امام سؤال کنید. پس معلوم می‌شود رجوع به کتاب الله و ظواهر آن حجت فی‌الجملة است و ما نمی‌توانیم بگوییم به طور کلی صامت است و این روایات کم نیستند و علما و اصولیون به آن عمل کرده‌اند. بنابراین باید دید معنای این سخن چیست. شاید معنا این باشد که قرآن با تمام بطون خود برای ما حاضر نیست و روایاتی در تایید این معنا داریم که ائمه خودشان را صاحب تاویل می‌دانستند. اینکه قرآن خود را "تبیان کل شیء" و یا "بیان للناس" معرفی می‌کند، اگر قرآن صامت باشد، چه چیزی برای ما دارد؟ آیا چیزی که صامت است بیان می‌شود؟ معلوم می‌شود منظور از صامت بودن قرآن، جمیع مراتب آن نیست؛ بلکه مرتبه‌ای از قرآن برای همه بعد از فحص و تحقیق حجت است. آیا کثرت‌گرایی دینی از منابع دینی قابل استنباط است؟ یا فقط باید از شیوه برون‌دینی استفاده کرد؟ کسانی که بحث نسبی‌گرایی را مطرح می‌کنند، نگاه بیرون از دین دارند و مدعی‌اند دعاوی قبض و بسط، دعاوی نسبی‌گرایی دینی، بیرون دینی و از سنخ معارف درجه دوم است؛ ولی واقعیت این است که کثرت‌گرایی به معنای نسبی‌گرایی، هم حث‌برون‌دینی دارد و هم درون‌دینی. به اعتقاد بنده آیات متعددی دلالت می‌کند که نسبی‌گرایی مطلق در فهم دین حرف باطلی است؛ مانند آیه "هذا بیان للناس". اگر بنا باشد هر فهمی از قرآن، بشری و مخلوط یا خطا باشد، "بیان للناس" درست نمی‌شود. آیات و روایاتی که امر به پیروی از نبی می‌کند اگر ما نمی‌توانیم به فرمایشات پیامبر واصل شویم، اتباع از نبی چه معنا دارد؟ لذا ما می‌توانیم به مرتبه‌ای از کلام پیامبر و کلام خدا واصل شویم.

آیا تکافؤ ادله در حقانیت ادیان، کثرت‌گرایی دینی را اثبات نمی‌کند؟

خیر؛ زیرا اولاً ما می‌توانیم دین خود را به طور قاطع اثبات کنیم و لازمه آن نفی ادیان دیگر است؛ بنابراین اصل پیش‌فرض سؤال درست نیست؛ ثانیاً پلورالیسم می‌خواهد بگوید همه ادیان راهی به واقعیت دارند؛ اما تکافؤ ادله نمی‌تواند این را ثابت کند؛ زیرا تکافؤ ادله تنها می‌گوید ما هیچ کدام دلیل متقن نداریم و این ثابت نمی‌کند که همه ادیان حقند. همچنین تکافؤ ادله که واقعیت را تغییر نمی‌دهد. تکافؤ ادله هم که باشد، جمع نقیضین ممکن نیست. يك دین می‌گوید تثلیث درست است؛ دیگری می‌گوید درست نیست.